



رودخانه‌ها

رودخانه‌ها
فکر می‌کنند
سنگ‌ها چرا نشسته‌اند
سنگ‌ها
فکر می‌کنند
رودخانه‌ها چرا
با شتاب می‌روند

کمال شفیعی

خنده‌های من

مادرم
نشست و غصه بافت
خنده‌های من
غصه‌های چند روزه را شکافت

شهلا شهبازی

بهار آمد

بهار آمد حیاط از برف پر بود
کمی سردش شد و تق تق به در زد
به او گفتم بفرما توی خانه
به گلدان گلم با خنده سرزد

بهار آمد لباسش مثل طاووس
لباسم کهنه بود و او دلش سوخت
بهار مهربان گل‌های رنگی
برای گوشه پیراهنم دوخت

سعیده موسوی زاده

سُرفه‌های چنار

یک کلاغ، یک چنار
لانه‌ای میان شاخه‌هاست
یک پر سیاه و چرک
در پیاده‌رو رهاست

روزهای آسمان
روزهای من
لحظه لحظه‌اش پُر از غبار
سُرفه‌های خسته چنار

دود می‌کند اتومبیل
مثل ابر
پهن می‌شود به روی شهر
سوز می‌کند گلوی من
زخم می‌شود گلوی شهر

حسین احمدی

شاعران جهان

ناظم حکمت

«ناظم حکمت» (۱۹۶۳-۱۹۰۲) پیشگام شعر نو در ترکیه است. آثار او به بیش از ۳۰ زبان ترجمه و منتشر شده‌اند. او به خاطر مبارزات سیاسی سال‌ها در زندان بود و در نهایت به مسکو مهاجرت کرد و همان جا هم درگذشت. دو شعر زیر، از کتاب «تو را دوست دارم چون نان و نمک» انتخاب شده که «احمد پوری» در سال ۱۳۷۳ آن را ترجمه و چاپ کرده است:

●●● امید

زیباترین دریا را
هنوز نپیموده‌اند
زیباترین کودک
هنوز بزرگ نشده
زیباترین روزهایمان را
هنوز ندیده‌ایم
و زیباترین واژه‌ها را
هنوز برایت نگفته‌ام!

●●● آرزو

بر فراز دریا
ابری سفید
روی دریا
کشتی نقره‌ای
در درونش
مایعی زرد
بر کنارش خزه‌آبی
مردی در ساحل می‌اندیشد:
«ابر شوم
یا کشتی؟
ماهی شوم
یا خزه؟»
نه این و نه آن و نه آن یکی
دریا شو فرزندم
دریا
با ابرهایش، با کشتی‌هایش، با ماهیان‌ش، با خزه‌اش!

بیشتر بخوانیم

● صبح یک روز اردیبهشتی
شاعر: اکرم کشایی
ناشر: کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان
تصویرگر: مونا قائمی
سال نشر: ۱۳۹۱

هر روز

هر روز صبح زود
بیدار می‌شود
یک سفره پهن می‌کند
اندازهٔ زمین

باید مواظب همه باشد تمام روز
دلواپس تمامی فرزندهای خود
باشد تمام روز
احساس اطلسی
قلب درخت کاج
برگ درخت سرو
خورشید مادر است.



از هر چه خوبی

با صد بغل گلبرگ یاس
با صد درود و احترام
بانوی آب و روشنی
بانوی باران‌ها سلام!

ای آن که پیش چشم من
از هر چه خوبی بهتری
سر سبزتر از سبزه‌زار
از آسمان آبی‌تری

با یک نگاه خود مرا
تا شهر پاکی‌ها ببر
گل از تو می‌گیرد عزیز!
عطر خوشش را هر سحر

در ذهن من گل می‌کند
با خنده‌ات باغ بهار
در فصل خشک انتظار
بانوی باران‌ها ببار

طیبه شامانی